

## نگرشی اجمالی بر مسائل فرهنگی

قبل از اینکه در مورد مسائل فرهنگی و چگونگی آن بحث نمائیم در ابتدا باید یک دید علمی و همه جانبه از فرهنگ و مسائل فرهنگی داشته باشیم.

**فرهنگ چیست:** مجموع دست آوردهای مادی و معنوی یک جامعه در سیر تکامل اجتماعی و تاریخی که بصورت آثار، ارثیه و سنن فرهنگی تبارز پیدا میکند فرهنگ نامیده میشود. مقوله فرهنگ را نمیتوان صرف منحصر به شعور اجتماعی دانست بلکه فرآورده های مادی یک جامعه هم جزء عناصر فرهنگی آن جامعه به شمار میرود. فرهنگ را میتوان به دودسته تقسیم کرد. 1- **فرهنگ مادی:** کلیه اشیاء مادی مانند: لباس، مسکن،

بناها و ساختمان ها، جاده ها و غیره جزء فرهنگ مادی یک جامعه محسوب میشود. افزار کار هم نمودار فرهنگ مادی است و در عصر حاضر که افزار کار به صورت ماشین درآمده، تجسم مادی دستاوردهای علم میباشد. باید تذکر داد که اصطلاح تمدن برای درجه رشد جامعه از جهت حقوقی و سیاسی بکار برده میشود.

**فرهنگ معنوی (روحی):** مجموع دستاوردهای یک جامعه در رشته های اخلاق، هنر، زندگی، علم و فلسفه، اندیشه های قضائی و سیاسی، زبان، تفکر و منطق، قواعد رفتار، و فرهنگ احساسات، جزء فرهنگ معنوی یک جامعه به شمار می آیند. فرهنگ معنوی یک جامعه نمیتواند جدا از فرهنگ مادی آن باشد. در جوامع مختلف بنا بر تغییرات مادی فرهنگی، ناگزیر فرهنگ معنوی آن نیز تغییر پذیر میگردد. اگر به فرماسیون های اقتصادی و سیاسی جوامع مختلف بشری نظر اندازی نمائیم، می بینیم که در هر مرحله از رشد جامعه فرهنگ معنوی آن پایه ای تغییرات مادی و اجتماعی آن تغییر و تکامل نموده است. طوری که در بالا ذکر نمودیم فرهنگ جدا از جامعه و تغییرات و تحولات مادی آن نیست. بنا بر آن در جامعه طبقاتی خواه ناخواه فرهنگ آن طبقاتی میباشد که میتوان از فرهنگ بردگی، فئودالی، بورژوازی و سوسیالیستی نام برد. یکی از دغدغه های بورژوازی و ایدئولوگ های آن اینست، همانطوری که از خصلت طبقاتی رژیم های سرمایداري تحت نام دموکراسی انکار میورزند و برای مردم تبلیغ مینمایند که گویا دموکراسی برای عموم مردم است. همانطور که طبقاتی بودن مقوله دموکراسی را می پوشانند از خصلت طبقاتی فرهنگ نیز انکار میورزند. تکامل

و پیشرفت فرهنگ به تکامل نظام اقتصادی و اجتماعی بستگی دارد و خود دارای تکامل جداگانه و مستقل از این نظام نیست. ولی جای تردید نیست که سنن ویژه فرهنگی در تکامل یک فرهنگ ملی مؤثر است و هر فرهنگ تکاملش را موافق قوانین درونی خود طی می‌کند.

**خصلت طبقاتی فرهنگ:** چون جامعه به طبقات مختلف و نیروهای مختلف تقسیم بندی میشود و هر طبقه و نیروئی می‌خواهد حاکمیت طبقاتی خویش را در جامعه مستقر سازد؛ بدین لحاظ فرهنگ متضاد طبقاتی پا به عرصه وجود گذاشت و طور مثال: در رژیم‌های بردگی و فئودالی، برده داران و فئودالان فرهنگ طبقاتی خاص خویش را داشتند، آنها خود را آقا، بادار و سرور جامعه دانسته و خود را بالاتر از دیگران فکر میکردند. برده‌ها و دهقانان را به حیث نوکر و مزدور خود فکر کرده و برای آنها هیچگونه حق و حقوق انسانی قایل نبودند و همیشه خواسته‌های بر حق آنان را پایمال نموده و قیام‌های بردگان و دهقانان را به بیرحمانه‌ترین شکل سرکوب میکردند. اما بردگان و دهقانان فرهنگ خاص خویش را داشتند و بدان وسیله از حق و حقوق خویش دفاع میکردند. همچنان در رژیم‌های سرماییداری و امپریالیستی، بورژوازی فرهنگ خاص خودش را دارد و توسط آن استعمار و استثمار کارگران، رنجبران و ملل عقب مانده را امر ازلی و طبیعی جلوه میدهد و با شعارهای فریبنده دموکراسی و آزادی، ظلم و ستمگری‌اش را "مشروعیت" میبخشد و به هر وسیله ای متوسل میشود تا مردم را فریب داده و از شورش و قیام آنها جلوگیری نماید و به عمر ننگین خویش چند صباحی دیگر بیفزاید.

**فرهنگ ارتجاعی و فرهنگ مترقی:** مائوتسه دون میگوید: "در دنیای امروز هر فرهنگ هر ادبیات و هنری متعلق به طبقه معینی است و از منشی سیاسی مشخصی پیروی میکند. در واقع هنر برای هنر، هنر مافوق طبقات و یا هنر که خارج از سیاست یا مستقل از آن باشد وجود ندارد... "سخن رانی در محفل ادبی و هنری بین آن مه 1942 آثار منتخب جلد 2.

فرهنگ ارتجاعی و مترقی در جوامع مختلف نظر به فرم‌های مختلف از هم فرق میکنند؛ طور مثال: در جوامع فئودالی طبقات فئودال از پخش و اشاعه فرهنگ علمی و مترقی جلوگیری مینمایند و حتی با اختراعات و اکتشافات و نوآوریهای علمی به جنگ و مبارزه بر میخیزند و بالای آن مهر کفر و الحاد میزنند و بدینوسیله مانع ترقی و تکامل جامعه می‌شوند. اما فرهنگ مترقی به تکامل برادری و برابری در میان مردم باور داشته و استفاده از نعمات مادی

و معنوی را حق تمام مردم یک جامعه دانسته و معتقد به ترقی، تکامل و پیشرفت اجتماعی می‌باشد.

**کار سیاسی و کار فرهنگی:** بسیاری فکر میکنند که بین کار سیاسی و کار فرهنگی دیوار چین وجود دارد. درحالیکه این‌ها از هم جدا نبوده و در روابط متقابل با یکدیگر قرار داشته و تکامل می‌یابند. سیاست مسیر حرکت جامعه را تعیین میکند و هر حرکت سیاسی، فرهنگ خاص خویش را دارد. زمانی که ما از نظام‌های سرمایه‌داری و یا سوسیالیستی صحبت میکنیم باید از فرهنگ آنها نیز معلومات داشته باشیم در غیر آن نمیتوانیم مسیر حرکت خویش را به شکل درست تعیین نموده و آن را مؤفقانه به انجام برسانیم. هستند عده‌ای که خود را مترقی جازده و چین بر جبین می‌سایند که گویا ما کار فرهنگی میکنیم و به سیاست مداخله نمی‌کنیم. اما واقعیت اینست که در جوامع طبقاتی هیچ نویسنده شاعر و یا هنرمندی وجود ندارد که افکار و آثار آن عاری از سیاست باشد و یا در خدمت یکی از طبقات اجتماعی قرار نداشته باشد. طبقات بورژوازی میخواهند که سلطه استعمارگرانه و استثمارگرانه شان را بالای مردم ابدی سازند و تمام مال و ثروت که از ارزش اضافی کارکارگران بدست می‌آورند، متعلق به آن‌ها باشد. ایدئولوژیهای بورژوازی این سلطه‌گری و استعمار و استبداد را با کلمات و الفاظ باصطلاح دموکراسی و مردم‌سالاری آرایش نموده و با تبلیغ و خلق آثار ارتجاعی و تعریف و توصیف نظام بورژوازی میخواهند توده‌ها را به گمراهی سوق داده و این نظام را بالای توده‌های مردم قابل قبول سازند و از مبارزات برحق کارگران، دهقانان، روشنفکران و دیگر اقشار و طبقات تحت ستم جلوگیری نمایند. اگر در گذشته‌ها عده‌ای از نویسندگان و شاعران در باری مانند: عنصری و فرخی در خدمت سلاطین غزنوی قرار گرفته و آن‌ها را مدح و ستایش میکردند و تجاوز و غارتگری آن‌ها را بالای مردم هند دلاوری و غیرت جلوه میدادند. نویسندگان و شاعران رژیم‌های ارتجاعی خلق و پرچم پست‌تر از آنها بوده و در خفت و خواری آن قدر پیش رفتند که تجاوز عریان سوسیال امپریالیزم شوروی را بر کشورشان مشروعیت بخشیده و در اشعارشان از دوستی افغان - شوروی و کودتای منحوس 7 ثور استقبال نموده و لجن پراگنی میکردند. نویسندگان و شاعران اتحادیه نویسندگان افغانستان فرهنگ انقیاد و مزدور منشی را تبلیغ نموده و آب به آسیاب ارتجاع، امپریالیزم و سوسیال امپریالیزم می‌ریختند. همین اکنون هم عده‌ای از این نویسندگان و شاعران وطن فروش در خدمت دولت دست‌نشانده کرسی قرار دارند و تجاوز امپریالیزم جنایت کار امریکا و قوای ناتو را دموکراسی توجیه نموده و برضد استعمار و اشغال کشور هیچگونه عکس

عملی از خود نشان نمیدهند. این نویسندگان و شاعران مداح و هرزه گوی در محافل و مجالس حکام دولت دست نشانده شرکت نموده و یا از طریق شبکه های جهانی رادیویی و تلویزیونی امپریالیست ها ظاهر شده و اکت و ادای نویسندگی و شاعری درمی آورند و بدینوسیله میخواهند از الطاف و نوازش سیستم سرمایرداری جهانی بهره مند شوند. نویسندگان و شعرای ارتجاعی هر روز در مقالات و اشعار شان از موجودیت نیروهای خارجی در افغانستان استقبال میکنند و حتی خواهان نیروهای بیشتر و تداوم حضور آنها به افغانستان شده و آمدن نیروهای اشغالگر را یک چانس طلایی قلمداد نموده برای انتخابات و دموکراسی فرمایشی و نمایشی دولت دست نشانده قلم فرسائی مینمایند. کشتار مردم بی دفاع افغانستان را اشتباه نیروهای خارجی جلوه میدهند، نه خیانت و تجاوز. اینها تحت عنوان کار فرهنگی به نفع تجاوزگران و نوکران جنایت کار داخلی آنها قلم فرسائی کرده، مضامین، آثار و اشعار ارتجاعی بیرمق و عقیم تولید میکنند و میخواهند مورد لطف و نوازش امپریالیست ها قرار گیرند. هر نیروی سیاسی و اجتماعی بخاطر حاکمیت و منافع طبقاتی خویش به کار فرهنگی خاص خویش نیاز دارد. نیروهای اشغالگر و نوکران داخلی آنها که در افغانستان فرهنگ انقیاد، مزدور منشی و تسلیم طلبی ملی و طبقاتی را پخش مینمایند و میخواهند مردم رابه بردگان خاموش و مطیع خویش تبدیل نمایند؛ اینها نویسندگان، هنرمندان و شعرای زبون و تسلیم طلب را به خدمت گرفته و از آنها استفاده مینمایند، احزاب فرمایشی و قانونی میسازند و به نام دموکراسی و مبارزات پارلمانی مردم را فریب میدهند و میخواهند به شکلی از اشکال از مبارزات انقلابی و حق طلبانه مردم جلوگیری نمایند.

اما طبقات محروم جامعه و نیروهای انقلابی، مترقی و مردمی فرهنگ خاص خویش را دارند. نویسندگان، هنرمندان و شاعران که از طبقات محروم جامعه نمایندگی میکنند در آثارشان رزمندگی، شجاعت، دلاوری و آزاد منشی را تبلیغ و ترویج نموده هر نوع تجاوز، غارت و اشغالگری را محکوم نموده و برای آزادی و برابری انسانها مبارزه مینمایند. آثار نویسندگان، شعرا و هنرمندان انقلابی و مردمی ساده، روشن، شفاف و پرمحتوا بوده و برای توده های مردم تولید میگردند. آنان در آثار شان تمام جنایات امپریالیزم و سیستم کثیف سرمایرداری و نوکران داخلی آنها را افشاء نموده و مردم را بر ضد اشغالگران تشویق به مبارزه مینمایند. از سوی دیگر در آثار شان از وحدت، برابری، عدالت اجتماعی، تساوی حقوق زن و مرد، صفا و صمیمیت، راستی، صداقت و میهن دوستی رانیز برای مردم تبلیغ و ترویج می نمایند و به سوال چه باید کرد جواب میدهند، از گذشته تجربه میگیرند و مسیر حرکت حال و آینده را روشن

میسازند. هستند عده از نویسندگان و شعرای که درباره تجاوز و جنایات سوسیال امپریالیزم در دوده گذشته قلم فرسائی میکنند. اما در برابر تجاوز و وحشیانه و جنایات و تجاوزات امپریالیزم امریکا و قوای ناتو زبان و قلم شان سنگک شده و سکوت اختیار مینمایند. عملکرد آنها با عملکرد نویسندگان خلقی و پرچمی چه فرقی دارد. مگر خلقی ها و پرچمی ها تجاوزانگیس بر افغانستان را محکوم نمیکنند و از رشادت و دلاوری مردم برضد انگلیسها، من ها کاغذ سفید راسیاه نمیکنند، اما در برابر تجاوز سوسیال امپریالیزم شوروی سکوت نموده، رقص و پایکوبی مینمودند. بناً آنده نویسندگان، هنر مندان و شاعران که در برابر جنایات امپریالیزم امریکا، قوای ناتو و دولت دست نشانده کرزی و احزاب ارتجاعی اسلامی جهادی و طالبی و ملیشه ای خاموشی اختیار نموده و به نوشتن داستانهای هزارویک شب دل خوش هستند و میخواهند در صف نویسندگان و شاعران عقیم و تسلیم طلب جا باز نمایند، آب به آسیاب ارتجاع و امپریالیزم میریزند.

فرهنگ انقلابی بویژه شعر به حیث یکی از جبهات مبارزاتی خلق تا تئیرات بس شگرفی در تهیج، تکامل و رشد و تقویه مبارزات انقلابی و کارگری دارد. در تاریخ جنبشهای انقلابی در جهان که افغانستان نیز جزء آنست شعرای انقلابی زیادی بوده و هستند که شعر شان در خدمت مظلومین بوده و برای رهائی آنها از قید ظلم، استبداد استعمار و استثمار طبقات بهره کش و مفتخوار جامعه خدمت نموده اند. مادر تمام جوامع انسانی به دونوع فرهنگیان (بویژه شاعران که صحبت مادر مورد آنهاست) مواجه بوده و هستیم. دسته اول شاعرانی بوده اند که در خدمت طبقات استثمارگر و مفتخور قرار داشته و دارند این نوع شاعران در وصف و مدح شاهان و دیگر حکام مستبد که مدافعین و پشتیبانان طبقات بهره کش و مفتخوار جامعه میباشند، شعر سروده و از این راه به طبقات مستبد و مفتخور یاری رسانده اند. نمونه این نوع شاعران در کشور ما زیاد است و میتوان از عنصری بلخی و فرخی سیستانی در دوره غزنویان نام برد و همچنان از شاعرانی مثل خلیلی در دوران ظاهر شاه و شاعران مرتجع اتحادیه نویسندگان افغانستان در دوران رژیم جنایت کار خلق و پرچم نام برد که در وصف رژیم جنایت کار و آدمکش خلق و پرچم و بآداران سوسیال امپریالیست شان شعر میسرودند و از آنها تمجید و توصیف میکردند. مانند سلیمان لایق، بارق شفیع، اسدالله حبیب، حمیرا نگهت و سایرین. در شرایط کنونی نیز عده از شاعران مرتجع در دربار دولت دست نشانده کرزی گرد آمده و به شعر و شاعری میپردازند. اکثریت این شاعران همان شاعران کاسه لیس اتحادیه نویسندگان هستند که امروز تغییر لحن داده و در خدمت امپریالیزم جنایت کار امریکا و قوای ناتو قرار گرفته اند و هر روز از طریق

شبکه های تلویزیونی دولت دست نشانده کرزی ویا تلویزیونهای شبکه های جهانی امپریالیستی ظاهر شده واکت وادای شاعری در می آورند . همچنان عده ای ازشاعران تسلیم طلب نیزبه جمع این گروه پیوسته اندودر آرایش نمودن دولت دست نشانده کرزی نقش ایفاء مینمایند وسر وکله شان هرروز از شبکه های تلویزیونهای مدافع سیستم سرمایرداری امپر یالیستی نمایان میشود.دسته دوم شاعرانی هستند که اشعار شان در خدمت مظلومین وطبقات محروم جامعه بوده وبرای رهائی آنها ازچنگال خونین طبقات ستمگرمبارزه نموده ومینمایند. این نوع شاعران مبارزو عصیانگر بوده وهیچگاهی دهن شان رابه مدح وثنای طبقات ستمگرملوث نساخته ونمیسازند.اگر درگذشته ها شاعرانی چون ناصر خسرو قبادیانی بلخی چنین سروده بودند: "من آن نیم که در پای خوکان بریزم مر این قیمتی در لفظ دری را" ویا مولوی محمد سرورخان واصف یکی از مشر وطه خواهان مشهور در زمان سلطنت استبدادی امیر حبیب الله زمانیکه وی رابه توپ می بستند در پاره از کاغذ نوشت: " ترک مال وترک جان وترک سر- در ره مشروطه اول منزل است". در زمان رژیم ضد مردمی وجنایت کار ظاهرشاهی ورژیم آدمکشان وجنایتکاران خلقی وپرچمی شاعران انقلابی ومردمی کشور هریک سیدال سخندان ، علی حیدر لهیب ، عبدالاه رستاخیز ، داود سرمد ،سلطان احمد سهراب، انیس آزادوده ها شاعر آزاده دیگر با اشعار انقلابی وریختاندن خون سرخ شان ثابت ساختند که در صف طبقات محروم جامعه قرار دارند واز منافع آنها دفاع می نمودند . بادریغ ودرد که این شاعران آزاده وانقلابی توسط رژیم های آدمکش وجنایت کار خلق وپر چم به شهادت رسیدند. اما راه پر افتخار شان چون مشعل تابان ودرخشان در آسمان شعر مردمی وانقلابی کشور در تجلی وگردش بوده وخاطره مبارزاتی وانقلابی آنها در تاریخ جنبش انقلابی خلق افغانستان جاویدان وبه خط قرمز ثبت است . آری آنها رفتند وبه جاودانگی پیوستند، اما مکتب فکری ومشعل مبارزاتی اشعار مردمی وانقلابی شان اکنون در اشعار شعرای آزاده وانقلابی کشور: کبیرتوخی ،رحیمه توخی ،داود شفق ،حافظ شورش وده ها شاعر آزاده وانقلابی دیگر تبلور یافته واشعار مردمی وانقلابی آنها را جاودانگی بخشیده ونگین سرخی برانگشتر فرهنگ انقلابی ومردمی

حک